# نمایندگی و پوپولیسم

انتهای جادهٔ حذف نمایندگی، پوپولیسم است[1]

## مقدمه و بیان مسئله

با گسترش شبکه‌های اجتماعی، امکان کنش‌های فعالانهٔ مردم در عرصهٔ سیاسی‌اجتماعی فراهم شده است. در این شرایط ممکن است این سوال مطرح شود که آیا بهتر نیست دموکراسی مستقیم احیا شود؟ یعنی مردم مستقیماً و بدون واسطه، تصمیم‌گیری کنند؟ در این صورت چه نیازی است به مجلس و نمایندگان؟

برای پاسخ به این سوال، باید به ریشه‌های دموکراسی نمایندگی بپردازیم. در دولت‌شهرهای یونان باستان، مردم به صورت مستقیم در محلی جمع می‌شدند و در تصمیم‌گیری‌های سیاسی‌اجتماعی مشارکت مستقیم می‌کردند. با بزرگ شدن شهرها و تشکیل کشورها، و



محسن ردادی

استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

۱. در تهیه این یادداشت از برخی مقالات «ایندیپندنت ریویو» (تابستان ۲۰۲۱) استفاده شده است.

با وجود میلیون‌ها شهروند امکان اجرای دموکراسی مستقیم وجود نداشت. بنابراین دموکراسی‌های نمایندگی ابداع شدند. در این نوع حکومت، مردم تعدادی نماینده انتخاب می‌کردند و حق رأی خود را به این نمایندگان واگذار می‌کردند. این نمایندگان به نیابت از مردم در مورد مسائل مهم تصمیم‌گیری می‌کردند. این نظام نمایندگی همچنان در همهٔ دموکراسی‌های دنیا رواج دارد.

به سوال ابتدایی این نوشته بازگردیم: با وجود شبکه‌های اجتماعی و اینترنت، دیگر جمعیت زیاد، مانعی برای رأی‌گیری و نظرخواهی مستقیم از مردم نیست. زیرا هر موضوعی را می‌توان به رأی گذاشت و مردم به صورت برخط رأی و نظر خود را می‌گویند و مشخص می‌شود که اکثریت چه نظری دارند. با این توضیح آیا نباید نظام نمایندگی تعطیل شود؟

## جریان‌شناسی فکری حکومت مستقیم مردم

در دورهٔ معاصر، باور به میزان حضور مردم در تصمیم‌سازی‌های سیاسی‌اجتماعی سه جریان را پدید آورده است:

۱. نخبه‌سالاری: این نحله اداره کشور و تصمیم‌گیری‌ها را مربوط به قشر خاص (نخبگان، افراد ممتاز و...) می‌داند. آنها معتقدند اگر تصمیم در رابطه با مردم را به خود مردم بسپاریم، احتمالاً به منافع مردم آسیب بیشتری می‌رسد. زیرا عموم مردم، توانمندی کافی برای تشخیص مصلحت خود ندارند. بنابراین باید مردم توسط نخبگانی شایسته اداره شوند که هوش و دانش کافی دارند و می‌توانند بهترین تصمیم را برای حفظ و صیانت از منافع مردم بگیرند.

۲. عوام‌گرایی یا پوپولیسم: بر اساس باور پوپولیست‌ها، نخبگان اقلیتی فاسد و استثمارگر هستند که با فریب مردم توانسته‌اند قدرت و ثروت زیادی به دست بیاورند. این افراد که به عنوان نمایندهٔ مردم در دولت و پارلمان حضور دارند، به منافع مردم اهمیتی نمی‌دهند و تلاش می‌کنند بر ثروت و قدرت خود بیفزایند. این تفکر جامعه را به دو بخش «مردم» و «نخبگان فاسد» تقسیم می‌کند و معتقد است ارادهٔ مردم باید بدون هیچ واسطه و مانعی اجرا شود. تنها در این صورت است که منافع مردم محفوظ می‌ماند.

۳. مردم‌سالاری: این تفکر با پوپولیسم و نخبه‌گرایی مرزبندی روشنی دارد. طرفداران دموکراسی به حضور فعال و مؤثر مردم در تصمیم‌سازی‌ها معتقدند؛ در عین حال حکومت را به نخبگانی می‌سپارند که پذیرش و مقبولیت مردم را کسب کرده‌اند. این تفکر، تلاش می‌کند با نظام رأی‌گیری و انتخابات، نخبگان حاکم را مهار کند؛ در عین حال فقط افرادی را شایستهٔ حاکمیت می‌داند که صلاحیت کافی، مانند تحصیلات، توانایی، اعتبار اجتماعی و... داشته باشند.

با این توضیح مشخص می‌شود که تمایل به حضور مستقیم مردم در عرصهٔ سیاسی‌اجتماعی صرفاً مربوط به ایدئولوژی پوپولیسم است و دموکراسی تمایلی به این نوع حضور ندارد.

## خطرات حضور مستقیم مردم برای مردم‌سالاری

همانطور که اشاره شد، حذف و کمرنگ کردن نقش مردم در حکومت، مخالف مردم‌سالاری است و در چارچوب نظام

نخبه‌سالاری قرار دارد. مردم‌سالاری معتقد است که مردم باید مشارکت مؤثر و پرقدرت در حاکمیت داشته باشند. در عین حال، این مشارکت نباید مستقیم و بی‌واسطه باشد؛ بلکه برخی نهادها باید به عنوان واسطه وجود داشته باشند که خواست و ارادهٔ مردم را در مسیر درست هدایت نمایند. مشارکت غیرنهادی و بی‌ضابطهٔ مردم در عرصهٔ حکمرانی، به مردم‌سالاری آسیب می‌زند. برخی از این آسیب‌ها عبارتند از: غلبهٔ نگاه‌های کوتاه‌مدت: «رضایت کوتاه مدت» برای بسیاری از مردم بر «منفعت بلندمدت» ارجحیت دارد. بنابراین با حذف نهاد نمایندگی، منفعت‌های بلند مدت برای کشور کم‌کم کنار گذاشته می‌شود.

غفلت از مسائل واقعی: مشکلات و مسئله‌های جامعه نیاز به پژوهش دارند. مردم، عموماً احساسی قوی از مسئلهٔ دارند، اما ریشه‌های مسئله و راه‌حل آن را تشخیص نمی‌دهند. با آگاهی از این ویژگی است که پوپولیست‌ها، احساس مسئله را به جای مسئله سر دست می‌گیرند و مردم را می‌فریبند. آنها سخنانی می‌گویند که برای هواداران گوش‌نواز باشد، نه اینکه واقعا مشکلات آنها را حل کند. ترامپ، از نفرت سفیدپوستان آمریکا از مکزیکی‌ها و مسلمانان استفاده کرد و این اقلیت‌ها را مانع پیشرفت آمریکا خواند. این کار باعث جلب رضایت هواداران شد، اما مشخص است که محدود کردن اقلیت‌ها، مشکلات آمریکا را حل نمی‌کند.

حذف افراد به جای اصلاح روندها: اغلب مردم، مشکلات و فساد را ناشی از «اشخاص» می‌دانند و «روندها»یی که تولید فساد و مشکل کرده را نمی‌بینند. نتیجهٔ تصمیم‌سازی مستقیم

مـردم، حـذف اشـخاص اسـت نـه اصـلاح روندهـای معیـوب. سیاسـت‌مداران پوپولیسـت در همیـن راسـتا «انتقام‌جویـی» را برجسـته می‌کننـد و مبـارزه بـا فسـاد را از طریـق دشـمنی بـا افـراد منفـور جامعـه پیگیـری می‌کننـد. بـا ایـن روش، «عدالـت» حاکـم نمی‌شـود.

کاهـش کارشناسـی: وقتـی مبنـای تصمیم‌گیـری، «احساسـات عمومـی مـردم» باشـد، جـا بـرای «کارشناسـی علمـی و تخصصـی» تنـگ می‌شـود. در رأی‌گیری‌هـای مسـتقیم بـرای تصمیم‌سـازی نیـز گزینـه‌ای رأی می‌آورد کـه بیشـتر خوشـایند مـردم باشـد؛ نـه گزینه‌ای کـه عقلانی‌تـر و کارشناسـی‌تر باشـد.

خاموشـی اقلیـت: در دموکراسـی نماینـدگی، اقلیت‌هـا بیشـتر تحمـل می‌شـوند. نماینـدگان افـکار و آرای مختلـف سـعی می‌کننـد امـور را بـه گونـه‌ای پیـش ببرنـد کـه اقلیت‌هـا نیـز سـهمی در حاکمیـت داشـته باشـند. امـا بـا حـذف نهـاد نماینـدگی، اقلیـت نمی‌توانـد در برابـر ارادۀ اکثریـت بایسـتد و حـق خـود را بگیـرد. در ایـن نظـام، زمینـه بـرای «دیکتاتـوری اکثریـت» بیشـتر فراهـم اسـت.

کم‌ارزش شـدن قانـون: بـه اعتقـاد پوپولیسـت‌ها «ارادۀ اکثریـت» فراتـر از قانـون اسـت. آنهـا معتقدنـد کـه قانـون تأمین‌کننـدۀ خواسـت و ارادۀ اقلیـت فاسـد اسـت. بـه همیـن دلیـل در دموکراسـی مسـتقیم، قانـون ارزش و جایـگاه خـود را از دسـت خواهـد داد و قربانـی ارادۀ اکثریـت می‌شـود.

## نتیجه‌گیری: حاکمیت برای مردم یا حاکمیت توسط مردم؟

دموکراسی و مردم‌سالاری از حضور بی‌واسطهٔ مردم در تصمیم‌گیری‌ها حمایت نمی‌کند؛ هرچند حاکمان را موظف می‌کند که تصمیم‌هایی بگیرند که برای اکثریت مردم قانع‌کننده باشد. وجود نهادهای نمایندگی در نظام‌های مردم‌سالار باعث می‌شود که از یک‌سو تصمیم‌گیری‌ها کارشناسی و مبتنی بر تلاش‌های فکری نخبگان باشد؛ و از سویی دیگر، بدون خواست و ارادهٔ مردم نباشد. تعادل میان کارشناسی بودن و مردمی‌بودن تصمیم‌سازی‌ها حاصل وجود نهاد نمایندگی است.

پوپولیست‌ها صرفا معتقد به حکومت «توسط مردم» هستند- حتی اگر تصمیم مردم، غیرکارشناسی و غیرعلمی باشد. در حالی که نخبه‌سالاران، به گزارهٔ «برای مردم» تمایل بیشتری دارند و معتقدند که هرچه دخالت عموم مردم در حکومت کمتر باشد به نفع مردم است. نهاد نمایندگی، واسطه‌ای است که در نظام‌های مردم‌سالار تضمین می‌کند که حاکمیت به صورت متعادل توسط نخبگان و مردم اعمال می‌شود. توجه مطلق به خواست مردم یا تصمیم‌سازی انحصاری نخبگان، به یک اندازه برای دموکراسی و مردم‌سالاری خطرناک است و منافع مردم را در خطر قرار می‌دهد. حفظ و ادامهٔ نهاد نمایندگی تضمین می‌کند که حاکمیت به شکل متعادلی توسط مردم و برای مردم است.